

سلوک شیرین/ مهدی مشکات (مقالات دیگران)

بسم الله الرحمن الرحيم

طلوع مهر در برابر صحت مطالب مقالات مسئول نیست.

یادآوری:

در مقاله “حلقه گمشده” چنین گفته شد که : تمام طول و عرض تاریخ غیبت ، معلول “آماده نبودن یاران موعود” است و ما وقتی به روایات مراجعه میکنیم میبینیم یک سری صفات و خصوصیات هست که اگر عده ای از شیعیان دارای اونها بشن ، بلافاصله ، امام موعود عجل الله تعالی فرجه هم ظهور میکنند ! (در اثبات این مدعا روایات متعددی داریم که بعضش را در همون مقاله عرض کردیم). به هرحال مشتاق شدیم ببینیم این ویژگی ها چی هست ؟ متوجه شدیم که مهمترین و کلیدی ترین اونها عبارت است از “خلوص” . همونطور که امام جواد علیه السلام فرمودند: “هرگاه ۳۱۳ نفر از اهل اخلاص جمع بشوند خداوند اذن ظهور به مهدی علیه السلام می دهد ” حالا ازونجا که ما آب اصفهان را خوردیم و اصفهانی ها هم معمولا سعی میکنند زرنگ باشن و راه میانبر را پیدا کنند گفتیم بریم ببینیم آیا راه میانبری برای رسیدن به مقام مخلصین وجود داره ؟ دیدیم خدا را شکر راه هایی هست . و حالا یکی از این راه های مستقیم و مطمئن و کوتاه را که از متن قران کریم و روایات استخراج شده ، به خدمت شما تقدیم میکنیم و در پایان هم یکی از مثنوی های قبلی را که در همین رابطه سروده شده ، مجدداً عرضه میکنیم و از خداوند متعال تمنای توفیق

بر عمل داریم :

راهکار سریع برای رسیدن به خلوص ، عبارت است از: ”شکر“ !! البته در این نوشتار توجه داشته باشید که مقصود از شکر ، ”شکر کامل “ هست نه فقط شکر زبانی [۱] اما اینکه شکر کامل چیه؟، دروهله نخست یک نوع جهانبینی ست و آدم شاکر کسیست که اولاً نگاه متشکرانه به خداوند وبه همه عالم وبه همه مقدرات ومسایل جاری داشته باشه چون همه هستی چیزی جز تجلی حضرت حق نیست .به هرحال شکر کامل وقتی حاصل میشه که تمام ذهن وضمیر وقلب وزبان ورفتار انسان سرشار از رضامندی و سرور نسبت به خدا وخلق خدا شده باشه وچنین مقامی درحقیقت، مقام علیون و ماورای تصور ماست .وحالانکه ودرواقع مژده ء بزرگ دراینه که ما اگه بتونیم همین حالت را در خودمون ایجاد وحفظ کنیم راه صدساله را خیلی زودتر از دیگران طی میکنیم (ولی اگه شیطان بذاره!)....

به نظرمی رسه مقام شکر واقعی وکامل ، حتی فراتر از ”مقام رضا“ ست !چون ممکنه خیلی وقتها آدم ازچیزی راضی باشه اما نه درحدی که ازون چیز شادهم باشه وحتى خیلی وقتها ماازچیزی شادمیشیم اما شادیمون درحدی نیست که خیلی اظهار سرور وفرح بکنیم ولیکن وقتی خیلی شکر میکنیم (البته اگه شکرمون واقعی وکامل باشه) درواقع فوق العاده شاد هستیم وداریم ازشادی منفجر میشیم .آدم درچنین حالتی رفتارهای مختلفی برای تخلیه ءخودشون انجام میدن ؛ یکی جیغ میکشه یکی رقص میکنه ...ولی انسان شاکر که معمولاً هم چنین حالتی داره ،عشق بازی میکنه ! پس توجه کنیم : یک فرق شادی شاکر با شادی دیگران اینه که شادی دیگران نتیجه ء یک اتفاق وحادثه ء گذران هست وتاوقتی اون علت وعامل شادی وجود داشته باشه شادی میکنه اما به محض اینکه اون علت زایل شد شادی اوهم

زایل میشه وبساکه به غصه وعزامنجرمیشه حال اونکه شادی مومن ریشه ش تو خود “وجود” هست وتاوقتی که عالم وجود برقرار باشه ، میوه های وجد وسرور وشکر اوهم باقیه (أَكُلْهَادَائِم) وشادی او هیچوقت کهنه وزایل نمیشه .بله غیرمومنان بنده ومعتاد اسباب وابزارندوفقط تاوقتی اسباب لازم ومورد نیاز وجود داشته باشند احساس خیر وخوبی وشادی می کنند اما موحد واقعی ،سرچشمه اسباب وخیرات وخوبی ها را احساس میکنه وبهش متصل شده واین یعنی معدن بهشت (جنات عدن) .بله جهان آفرینش برای شاکران ،حقیقتا بزم بزرگ شادیه وهمیشه براشون عیده وهمیشه حال نوروزی وبهاری دارن .حتی درحال غم هم ازین لذت بی نصیب نیستند وبه تعبیر حافظ”لذت داغ غم” دارند ...

عیشم مدام است از لعل دلخواه/کارم بکام است الحمدلله

**

منم که شهرهء شهرم به عشق ورزیدن /منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن : پس شکر، یک عقبه فکری وفلسفی وعرفانی عمیق داره وفقط یک شادی کور ومقطعی وگذران نیست شاکر واقعی کسیست که درواقع، جهانبینی توحیدی پیداکرده :الحمدلله رب العالمین ! همه چیز را الهی میبینه وهمه تحلیلها ش کاملاً مثبته ونتیجه گیریهاش زیباترین نتیجه گیریهاست .او هیچ وقت بدنمیبینه چون همه چیز را ازخدا میدونه قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هومولانا فنعم المولی ..واقعا چه حرف جاودانه وموحدانه ای سعدی زده : به جهان خرم ازآنم که جهان خرم ازوست /عاشقم برهمه عالم که همه عالم ازوست

حالا عنایت کنید اینکه گفتیم “شکر کامل ،ازمقام رضا هم بالاتره “،باتدبیر

دراین سه آیه کریمه هم به همین نتیجه می‌رسیم:

آیه اول: یک آیه اینه که خداوند میفرماید: قلیل من عبادی الشکور. پس شاکران اقلیت هستند! ازونطرف میدونیم که مخلصین وسابقون هم دراقلیتند. حالا سوال اینه که آیا این شاکران هم جزوهمون اقلیت سابقون ومخلصون هستند؟ تامل درآیه دوم به این پرسش جواب مثبت میده وثابت میکنه که شاکران واقعی کسی نیستند جز همون مخلصون :

آیه دوم : ثم لاتجداکثرهم شاکرین . ابلیس علیه اللعنه گفت من سرصرراط مستقیم میشینم واز روبرو واز پشت سر واز راست وچپ میام وگیج وگمراهشون میکنم وخلاصه کاری میکنم که اکثریت بندگان شاکر نباشن!“ثم لاتجداکثرهم شاکرین”. حالاین آیه را بخاطرداشته باشید و بعد به آیه سوم توجه کنید تا ببینیم که این شاکرین چه کسانی هستند (تاحالاسه چیز را متوجه شدیم : ۱- اکثر بندگان،شاکرنیستند وبنابراین شاکران دراقلیتند ۲- بیاد آوردیم که مخلصان وعبادبرگزیده خداوند هم دراقلیتند. حالا میخوایم بدونیم :آیا این شاکران هم جزو عبادبرگزیده هستند یاخیر؟)

آیه سوم : واما آیه سوم همون چیزیه که دقیقا به مامیفهمونه :هرکس شاکرواقعی بشه درواقع جزومخلصین شده .آیه اینه که ازقول همون ابلیس علیه اللعنه نقل میکنه : قال فبعزتک لاغوينهم اجمعین الاعدادک منهم المخلصین /یعنی من فقط از عهده مخلصین برنمیام واونهارا به هیچ وجه نمیتونم اغواکنم پس درنتیجه هرکس مخلص باشه جزوشاکرینه (چون قبلا گفت :ثم لاتجداکثرهم شاکرین!). بله ، هر کس به کمال شکر برسه جزومخلصین خواهدبود ..بنظربنده این یک نقشه راه گنجه وما به اذن وعنايت الهی میتونیم ،تنها باتمرکز برهمین شکر ،انشاءالله به مقام مخلصین واصحاب المهدی علیه السلام برسیم.[۱] اماچه کسی هست که دراوج

ابتلائات ودر هر رنجش وناملايمتى هم شكر كنه و منطقش منطق “مارايت
الاجميلا باشه ؟”...

نتيجه اين مطلب را دراين دوبيت ميشه خلاصه كرد كه :

زده ابليس به هر گوشه كمنند

شاكران حق ازين روى كم اند !

چون ازين دام مرخص باشند:

شاكران بنده ي مخلص باشند..

راهكارها (توجه بفرماييد كه اين راهكارها درطول هم ومكمل هم هستند نه
اينكه درعرض هم باشن):

۱.) يك راه رسيدن به مقام شاكرين اينه كه دايم در ارزش واهميت نعمتهاى
خداوند فكركنيم وهرروز باخودمون حساب كنيم كه مثلا من اگر ناراحتى
قلبى يا كليوى داشتم يا اگر مثل خيلى ها نميتونستم رو پاهاى خودم راه برم
يا اگر چشمم راازدست ميدادم يا مثلا اگر الان اين امنيت وآرامش در وطن و
محل زندگيم نبودحالا چه وضعى داشتم وهميشه سعى كنيم وضع خودمون را
با كسانى كه در وضعيت دشوارترى هستند مقايسه كنيم و خلاصه دايم به
لطف ورحمت ونوازشهاى مستمر خداوند توجه داشته باشيم و حواسمون
باشه كه اگه خدا ميخواست با عدلش برخورد كنه الان ميتونست كارى بكنه
كه ما حسرت يك ساعت آرامش يا يك ساعت خواب خوش ياهزاران
حسرت ديگه را داشته باشيم (وليكن يعفو عن كثير)...البته اين از روش هاى
مقدماتى براى شكرهست ويك رازش دراينه كه ما وقتى نعمتهاى پيرامونى
ومادى اطراف خودمون را خوب نگاه كرديم وحق تشكر را بجا آورديم

درواقع یک سری واحدهای مقدماتی را پاس کردیم وبعد به مراتب و مدارج بالاتر می رسیم و نعمتهای برتر و بزرگتری را نصیبمون می کنند که چنانچه این نعمتهای مادی هم از دست رفت غم و غصه ای نخواهیم داشت چون چیزهای بهتر و تجربه های شیرین تری را در اختیار داریم (درمثنوی زیر هم به این مطلب اشاره شده : “پله پله به ملاقات خدا” / با همین شکر توان رفت - بیا...)

ب.) در راهکار اول ، قرار شد دونه دونه نعمتهای خداوند را دقیقاً ببینیم و از خود خدای مهربون بخاطرشون تشکر کنیم و در این راهکار دوم هم که میخوام عرض کنم و فوق العاده مهمه باید همون تشکر را از خود نعمتها داشته باشیم ! مثلاً از زمینی که بار ما را تحمل میکنه از بدنمون چشممون گوشمون ... از ابزار ی که در اختیار ما هستند مثلاً از لباسمون از ماشین ، از ظروف ، از خوراکی ها و ... همچنین از پدر و مادر و عزیزانمون و خلاصه از ”هر که و هر چه که می بینیشان” ... میدونید چرا اینجور تشکر هم لازمه ؟ به چند دلیل : یکی اینکه خود خدا این کار را دوست داره و فرمودند : من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق . پس ما باید از تک تک مخلوقات خدا هم تشکر کنیم و بدونیم از هر مخلوقی که تشکر کنیم یک حلقه تازه ای از زنجیره معرفت و تقرب ما تکمیل میشه (شکر کردی چو به هر مخلوقی / پرشود حلقه ء هر مفقودی) هر نعمتی یک چشمه ای از فیض خداست و ما وقتی از اون نعمت استفاده کنیم فقط یک جرعه از اون چشمه نوشیدیم لیکن اگر باهاش رفیق هم بشیم و رابطه قلبی و ورحیمانه هم با اون پیدا کنیم اون وقت قضیه فرق میکنه و حقیقت اون چشمه در جان ما وارد میشه و مورد نوازش او و موکلان او قرار میگیریم و سرّ و فیض اون نعمت هم (تا وقتی که باهاش رفیق باشیم) در صحرای جان ما میجوشه . درواقع هم از فیض ناسوتی و هم از فیوضات ملکوتی اون نعمت بهره مند میشیم ... وقتی مدتی گذشت و این روحیه و رفتار در ما ملکه شد و با

موجودات عالم رابطه رفیقانه و مهربانه برقرار کردیم اون وقت رفتار عالم هم باما کلا عوض میشه و در متن نوازش ها و بارش های خوب و مثبت جهان و موجودات عالم قرار میگیریم و به اذن و عنایت الهی مقدرات قشنگی برامون رقم میخوره (لفتحنا علیهم برکات من السموات والارض!) فقط عنایت داشته باشید که اینجور تشکراز موجودات باید در فضای توحیدی باشه تا اثرات خوب دنیوی و اخرویش را به درستی تجربه کنیم. منظور از فضای توحیدی هم اینه که وقتی باهر موجودی رابطه قلبی و رحیمانه پیدا میکنیم کاملاً توجه داشته باشیم که این یک پرتوی از محبت و رحمت محبوب ما ست درست مثل آدم عاشقی که اگه فرضاً یک لباس یا یک خودکار یا هرچیز دیگه از معشوقش هدیه بگیره، هروقت که چشمش به اون شیء میفته اول بیاد معشوق میفته و دلش میلرزه، اشک توچشمش حلقه میزنه. در واقع هر نعمتی یک ذکری از حضرت محبوب خواهد بود به این آیه دل انگیز توجه کنید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال آیه ۲) بعضی مفسرین در تفسیر وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ نقل میکنند که “وجل” یعنی “احراق السعفه” یعنی بعضی زخمها را دیدید که وقتی التیام پیدا میکنه ولی بعد دوباره یک تلنگر که بهش میخوره دوباره زخممون تازه میشه و احساس سوزش میکنیم! یا مثال دیگه: کسانی که داغ عزیزی را تجربه کردند و تا آخر عمر هروقت بیادش میفتند آهی میکشند و داغشون تازه میشه... عاشقان خدا هم اینجوری اند که هروقت چیزی از معشوق میبینن و به یادش میفتند دوباره زخم عشقشون تازه میشه (امام رضا علیه السلام در تفسیر بسم الله میفرمایند: اسم، از “وَسَمَّ” میاد و به معنی “داغ کردن” هست پس اسم خدا یعنی داغ خدا (مُهری که قدیمها داغ میکردند و بر گرده برده ها میذاشتند که تا آخر عمر این داغ و علامت بردگی را داشتند! عاشقان خداوند هم اسم خدا رو دلشون چنین اثری داره / داغ تودارد این دلم جای دگر

نمیشود)...حالا یادتون نیفتاد به این جمله از دعای شریف ندبه که : بنفسی انت امنیه شایق یتمنی من مومن ومونه ذکرا فحنا : جانم بفدایت ،تو آخرین امید و آرزوی هر مشتاقی هستی که آرزوی تورا دارد - هر مرد وزن مومنی که هرگاه به یاد تومی افتد ناله از جگر سرمی دهد در قرآن کریم مکررا میبینیم که خداوند بعضی از انبیای عزیزش را با صفت ”اَوَّابٌ“ ستایش میکند . اَوَّابٌ دقیقا به همین معنی ست . یعنی کسی که دایما به خدا برمیگردد و از دیدن هر چیزی بیاد اومیفته و داغ عشقش تازه میشه (اللهم اجعلنا لك من الاوابين اليك)

ج. راه دیگه هم اینه که دایما و باتضرع از خداوند بخواهیم مارا به مقام شاکران برسونه و دم به دم ازکاری مثل شکرالله والحمدلله را باقلب و زبان تکرار کنیم . مسلما اگر طلب صادقی داشته باشیم به هدف می رسیم . انشالله

دو بشارت قرآنی و پایانی:

باتامل در آیات متعدد شکر، می فهمیم که این مساله از نظر خداوند متعال اهمیت بسیار زیادی داره و در واقع خداوند نسبت به شاکر بودن بندگان خلی توجه داره . این اهمیت و توجه ویژه را در چندین آیه میتونیم متوجه بشیم از جمله در همون کریمه که فرمود: قلیل من عبادی الشکور . گویی خداوند داره از بندگان گله میکند (چقدر بندگان شاکر من کم هستند!)

اما دو آیه شریفه دیگه که اهمیت شکر را به خوبی می رسونن و در واقع دو بشارت بزرگ محسوب میشن ازین قراره:

۱ - قل ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم و امنتم : بگو خداوند هرگز به عذاب شما اقدام نخواهد کرد اگر شکر گزار بوده و مومن باشید

۲ - ان تشکروا یرضه لکم : آنچه ازین کلمات الهی می فهمیم این است که

“شکر ما، پسند و رضایت الهی را در پی خواهد داشت” و این چیز کوچکی نیست. چرا که وقتی خداوند متعال، چیزی یا کسی را بپسندد قلب مقدس ولی خدا هم همان را انتخاب خواهد کرد و تمام جنود عالم و قوانین عالم هستی نیز او را می پسندند و چنین کسی در محور محبت و نوازش کائنات قرار خواهد گرفت

.....

۱/ مقصود از شکر کامل هم اینه که تمام حوزه های ادراکی و تحریکی ما سرشار از شکر و سرور نسبت به فعل الهی باشه و همه زندگی خودمون و همه اتفاقات و حوادث را هم فعل الهی بدونیم

مثنوی شکرانه

شکر، یک فلسفه ی پنهانی ست

دستگاهی ادبی عرفانی ست

هر که از عشق، دلی پُر دارد

ادبیاتِ تشکر دارد

شکر، شیرینی ادراکات است

حالتِ روشنیِ مشکات است

شکر، آهنگِ تجدد دارد

دم به دم جشن تولد دارد

شکر، پیروزیِ بی پایان است
حسّ آقای گلِ میدان است
شکر حق بهتر ازین باید کرد
چشم هارا شکرین باید کرد
شکر با شهد و شکر مخلوط است
به جهان بینیِ ما مربوط است
شکر از دیدِ تو برمی خیزد
چیست درکوزه؟ همان می ریزد
تانگاه تو به عالم غضب است
ملکوت دل تو عین شب است
ناسپاسی نکنی قهر کنی !
لکه بر آینه ی شهر کنی !
شکر، احساس خدا در خاک است
دلِ ناشکر ببین غمناک است !
خاک هم حسّ خودش را دارد
ذره ذره همه معنا دارد

دلِ هر ذره اگر بگشایی
هست آینه ی کیهان رایـی*
همه اشیا ی جهان، همپیوند
همگی شکرِ تورا می فهمند
چشمِ شکرِ تو اگر باز شود
به تماشاـاکده ی راز شود
پشتِ این پرده، تماشاگاهی ست
از تشکر به تماشا، راهی ست
این تماشاکده ژرفاهوش است
تا تشکر نکنی خاموش است
شکرِ هر پرده که زیبا کردید
می توان پرده ی بعدی را دید
شکر کردی چو به هر موجودی
پر شود حلقه ی هر مفقودی
«پله پله به ملاقات خدا»
باهمین شکر، توان رفت - بیا !

هر که هر لحظه به حمدالله است

سینه اش عین زیارتگاه است

شکر، چون چشمِ تَفَقُّد دارد

ره به سرچشمه چو دهدد دارد [۱]

*کیهان رای: دارای شعور کیهانی

شکر، یک درکِ ” فرامیدانی “ست

مثل یک تجربه ی عرفانی ست

شکر، یعنی که: خدایا دیدیم!

ما اشاراتِ تورا فهمیدیم!

نه فقط دانشِ گ_____ندم داریم

رَبِّنا! با تو تف_____اهم داریم..

آری این شکر، نه کارِ همه است

شکر، تنها نه همین زمزمه است

شکر، تسلیم و رضا می خواهد

واقعا مردِ خدا می خواهد

زده ابلیس به هر گوشه کمند

شاگرانِ حق ازین روی کم اند! [۲]

چون ازین دام مرخص باشند:

شاگران بنده ی مخلص باشند.. [۳]

شکرِ مخلوق هم از شکرِ خداست

رسمِ نیکان و نیاکانِ شماست

به ازین شکرِ خدا باید کرد

شکرِ هرچیز، جدا باید کرد [۴]

بله ، هر ذره که دراین راه است

از «بلی» گفتنِ تو آگاه است

از قلمِ شکر کنی: «نون» بشود

ناسپاسی بکنی: خون بشود

دلِ نَشکار*، دمادم خون است

چون به هر خلقِ خدا مدیون است

همه ذرات، کرامت دارند

گل بگویی، همه گل می بارند

گُل بگو: ح ا لِ تو بهتر گرد

بـد نگویی که ورق برگردد!

هیچ تا ح ا ل ، تفکر کردی :

تابه ح ا ل از چه تشکر کردی ؟!

از قلم؟ گوش؟ زبان؟ چشم؟ دو دست؟

از زمین؟ آب؟ هوا؟...هرچه که هست؟

از پدر؟ مادر؟ همسر؟ خویشان؟

هرکه و هرچه که می بینی شان؟

این همه این همه خدمتکار رند

همه ســـــودای تو در سر دارند

همه از سختیِ تو می کاهند

همه خوشبختیِ تو می خواهند

از جهان کم بشود یک سرِ مو:

نه تو مـــــانی و نه من مانم و او

از چه می نالی و چون بی تابی؟

این همه لطف ندیدی؟ خوابی؟!

چقدر ناز و تکبر؟ بس نیست؟
کافری کردن و غرغر... بس نیست؟؟
از چه شکرانه نمی پردازی ؟
با که قهری؟ به چه ات می نازی ؟
چقدر پیله ی خود پیچیدن؟
خویش را محـورِ عالم دیدن ؟
آی نطفه ! علقه ! نرمیـنه !
به چه بندی؟ ز که داری کیـنه؟
این همه آیه نمی بینی تو؟
همه را سایه ... نمی بینی تو؟!
چه مجال غم و حرص و حسد است
سهم دنیای تو غیر از جسد است؟
نشیدی مگر « اِنَّا لِلّٰه »
بندِ شیطان نشووی؟! عبدالله !

تونماینده ی «الرَّحْمَانِ»
توببین! خوب ببین: «اَنسَانِ»!

آسمان بر تو تبارک زده است

این دل ماهِ ببین: لک زده است!

هفت خوانی که خدا ، درچیده

هم برای تو تدارک دیده

این جهان بی تو چه دارد معنی؟

نورچشمانِ جهانی یعنی

هرچه خواهی تو، فراهم دارد

این جهان «عشق» تو را کم دارد

نکند عشق تو پیچک باشد!

چشمت اندازه ی جلبک باشد!

عشق، از چشمه ی «دید» آمده است

شکر، نور است و نوید آمده است

شکر یعنی که: خدایا «خوب است»!

ونه خوب است فقط - «مطلوب است»!

ونه مطلوب فقط - «محبوب است»!

بدی از دیدِ من معیوب است....

شکرکن! دیدِ تو درمان گردد

چشمه ی عشقِ تو جوشان گردد

شکرکن! محرم اسرار شویم

کم کم آماده ی دیدار شویم

آبان ۱۳۹۳/مهدی مشکات

این مثنوی را از سیرت و سلوک شاکرانه و شکرین پدر نیکونهاد و نیکونامم
الهام گرفته و هم به روح بلند و بیدارش تقدیم کرده ام

*نشکار: اصطلاحی ست محلی، به معنای: ناسپاس یا پنهان کننده ی خوبی
و خدمت دیگران

پاورقی ها:

۱- شکر چون چشمِ تعهد دارد ره به سرچشمه چو هدهد دارد:

گفته اند که هدهد توان تشخیص مسیرجریان آب در زیر زمین و کشف محل
دقیق آن را داراست. شیخ عطار نیز به همین مناسبت ، در منطق الطیر خویش
، هدهد را پیشوای پرندگان و سمبل پیر(هادی) قلمداد کرده است

۲- (زده ابلیس به هر گوشه کمند شاکران حق ازین روی کم اند:)

(ابلیس گفت:)...سپس البته از پیش و پسِ آنان و از راست و چپ شان خواهم
آمد و آنگاه اکثریت شان را شکرگزار نخواهی یافت! اعراف/۱۷

۳- (چون ازین دام مرخص شده اند شاكران بنده ی مخلص شده اند:)

...گفت: پس به عزت سوگند! هرآینه! حتما! همه ی آنان را از راه به در
خواهم کرد. مگر ازمیان آنان

«بندگان مخلص تورا»! صاد/۸۲و۸۳

۴- شكرِ هرچیز جدا باید کرد...

شكرِ تو عینِ "اُكى" كردنِ توست ناسپاسیِ تو "قى" كردنِ "توست

نعم افزون شود از هر" نَعَم " ات كفر، غمباد شود روی غم ات

آب را از گله ات گل نكَنِی! این بلیط ات ! برو...كنسل نكنی!

زندگی تا نشود بربادت

شكر كردن نرواد ازیادت!